

محلات منطقه‌ها بالاخیابان، پایین خیابان

نگاهی به مدرسه میرزا جعفر سروقدی که از دوره صفویان تا امروز همچنان فعال است

یادگار هندی‌ها برای شهدی‌ها



اراضی میدان کهنه و مزرعه سپس آباد را بابت حق التولیه، حقوق خادم، تعمیرات مدرسه و شهریه طلاب وقف کرده است. طبق گفته‌های نوایبان، میرزا جعفر در مشهد می ماند و پایان عمرش هم در این شهر رقم می خورد. بعد از فوت، پیکر او را در سردابی در صحن عتیق قرار می دهند. بعدها با خاک سپاری شیخ حرعاملی در همان سرداب، آن محل به نام مقبره شیخ حرعاملی که فرد مشهورتری بود، شناخته شد.

مینی بر اینکه آن‌ها ایرانی و اهل نیشابور بودند. آن‌ها در مشهد مدرسی می سازند. حتی در ساخت مدرسه مذکور بیشتر پول را برادر میرزا جعفر پرداخت می کند، اما از آنجایی که میرزا جعفر برای این مدرسه موقوفاتی در نظر می گیرد، نامش روی مدرسه ماندگار می شود.

این مدرسه ویژگی‌های خاصی دارد: از یک سو در قسمت شمالی صحن عتیق (انقلاب) واقع شده است که از شمال و شرق به دانشگاه علوم اسلامی رضوی و از غرب به بست شیخ طبرسی محدود می شود؛ از سوی دیگر با کاشی معرق هفت رنگ و بسیار نفیس تزیین شده است.

این راهم باید به ویژگی‌های خاص مدرسه اضافه کرد که مدرسه میرزا جعفر دارای دو درب ورودی بوده که یکی به صحن عتیق و دیگری به بازارچه نقیب (بازار نقاره خانه) باز می شده است. درب بازارچه نقیب که مزین به کاشی کاری زیبایی بوده، در زمان نوسازی (۱۳۵۸) تخریب شده است. آن طور که در اسناد وقفی این مدرسه ثبت شده است، میرزا جعفر، کاروان سرای تیغ بندی، حق الارض دکان‌ها و خان‌های جنب مدرسه، طاحونه قاضی اوغلی، اراضی تیمچه حاجی آقاچان،

فاطمه شوشتری احرام امام رضا^(ع) از دیرباز محل اصلی درس و بحث بود؛ به همین دلیل مدرسه‌های بسیاری در آن شکل گرفتند. امامت‌آصفانه تعداد اندکی از آن‌ها در طول تاریخ از گزند تخریب در امان ماندند که مدرسه میرزا جعفر یکی از آن‌هاست؛ مدرسه‌ای که در سال ۱۳۵۸ بخش زیادی از آن تخریب و مجدداً ساخته شد. این مدرسه امروز بخشی از دانشگاه علوم اسلامی رضوی است.

● سروقدی‌های بخشنده

ماجرای ساخت و وقف مدرسه میرزا جعفر به سال ۱۰۵۹ قمری برمی گردد. آن طور که جواد نوایبان رودسری می گوید، این مدرسه سال‌ها بعد از ساخت صحن عتیق شکل گرفته است. این کارشناس و پژوهشگر تاریخ مشهد، ساخت مدرسه میرزا جعفر را مربوط به دوران شاه عباس دوم می داند و می گوید: در غرب هند، شیعه مذهب‌های دوازده امامی قوی بودند که صفویان مرادده‌های زیادی با آن‌ها داشتند. گویا میرزا جعفر سروقدی و برادرش میرزا محمد طاهر هم یکی از همین هندیان بودند؛ البته گمانه‌هایی هم مطرح است

دنیا خانه گذر است

برداشتی آزاد از عکس‌های رزمنده‌ها در حرم

فاطمه خلخالی‌استاد اهریار که شیعتن می کرد یا صدای خواهرش رادرمی آورد یا تکالیفش دیروز می شد. مادر می گفت: مگر دستم بهت نرسد! او محمود پا به فرار می گذاشت و قربان صدقه مادر می رفت: قربانت بروم؛ من نیم و جیبی که زدن ندارم! هرچی شما بگویید اصلاً مادر می گفت: امان از زبانت محمود! دست مادر هیچ وقت به محمود نرسید، حتی روز تشییع. پیکرهای بی جان رزمنده‌ها توی تابوت، مثل موجی روی سطح دریا جابه‌جایی می شد و مادر فقط کنار ساحل ایستاده بود به تماشای رویه گنبد حرم اشک می ریخت. زیر لب می گفت: هیچ وقت به گرد پایت هم نمی رسم مادر! این قدر عجله نکن.



● رزمنده‌ها را پشت کامیونش، از جلو حرم تا مناطق جنگی، برده بود. ته بار، یک دفترچه چند برگه با نوشته آیت الکرسی پیدا کرده بود که بالای صفحه اول آن، این کلمات دیده می شد: دنیا خانه گذر است، نه جای ماندن. نگهش داشت و گذاشت توی جیب آینه بالای سرش. بعد ها کامیون، اتوبوس مسافربری شد، بعدها پراید، بعد ۲۰۶ و حالا توی جیب آینه ماشین شاسی بلندش نگه می دارد. بعضی وقت‌ها که کم می آورد، برش می دارد و به آن دستخط کودکان نگاه می کند.



● کوچه‌شان خالی شده بود از سروصدای دنبال توپ دویدن و هورا کشیدن به خاطر گل‌های توی دروازه. همه آن نوجوان‌ها پشت سر هم تصمیم گرفتند بروند جبهه. فقط عباس ماند. پدر نداشت، هرچه کرد، مادر گفت: نه.. برای رژه قبل از اعزام، آمد بدرقه رفقاییش جلو حرم. بغض توی گلو نگذاشت تا آخر بماند. سه سال بعد که حکیمه خانم مُرد، هنوز جنگ بود. عباس رفت و دیگر برنگشت. تیم فوتبال دوباره سرپا شد و اسم عباس ماندرویش.

● یک بار با برتری نشسته بود و آقا حمید ایستاده؛ یک بار هم آقا حمید ایستاده بود و با نشسته و عکاس گفته بود: دو تایش را جوری می اندازم کنار هم که هرکی ببیند، دهنش از تعجب باز بماند! آن عکس یادگاری جلو حرم، آخرین عکس شد. بابا به دوربین نگاه نکرده. ماما هزار بار تابه حال از قول بابا گفته: «شرمنده بودم که شمارا تنها می گذاشتم، اما شرمندگی بزرگ‌تری هم بود اگر نمی رفتم.»

